

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نشست ۱۰۱ باشگاه قرآنی نور - ۱۰ آذر ۱۴۰۲ - قرآن عامل دستیابی به ذکر

قرآن، عامل دستیابی به ذکر

در محضر سوره‌ی مبارکه طه هستیم. سوره مبارکه طه با حروف مقطعه «طه» شروع می‌شود. در روایت هم گفته شده است که طه یکی از اسامی پیامبر گرامی اسلام(ص) هست. سوره‌ی طه به طور ویژه به شخص پیامبر گرامی اسلام(ص) خیلی ارتباط دارد. سوره طه با پیامبر(ص) شروع شده است و با پیامبر(ص) هم تمام می‌شود، گرچه بخش زیادی از آیات سوره به داستان حضرت موسی(ع) اختصاص دارد.

قرآن تذکره اهل خشیت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

طه ﴿۱﴾

مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى ﴿۲﴾

این قرآن را برای به مشقت افتادن تو نازل نکردیم.

إِلَّا تَذَكَّرَ لِمَنْ يَخْشَى ﴿۳﴾

بلکه از باب تذکره آمده تا هر کس که اهل خشیت است، از این تذکره استفاده کند. در جلسه اول نکات حضرت علامه طباطبایی بیان شد و اینکه این آیات در مقام دلگرمی‌اند. این آیات نشان می‌دهد که پیامبر گرامی اسلام(ص) برای هدایت آدم‌ها خیلی خودشان را به مشقت و سختی انداخته بوده‌اند. منظور از این آیات این نیست که دلسوزی بیش از حد پیامبر گرامی اسلام(ص) کار اشتباهی بوده است، بلکه خداوند می‌خواهد به پیامبر(ص) دلداری بدهد.

آیه ۳ اشاره به تذکره بودن قرآن دارد. در خانه اگر کس است، یک حرف بس است. مخاطب عاقل است، اگر خواست می‌پذیرد و اگر نخواست نمی‌پذیرد. چرا این قدر دست و پا زدن؟ چرا این قدر مشقت؟ البته قبلا هم مثال زدیم شما به احوالات مامان و باباها هم اگر نگاهی بیندازید، وقتی کار به جایی می‌رسد که نگران سعادت فرزندشان می‌شوند، چون عاقبت فرزندشان برایشان خیلی مهم است و فرزندشان برایشان خیلی عزیز است؛

نمی‌توانند از عاقبت فرزندشان دست بردارند. هر کاری که فکرش را بکنید و از دستشان بر بیاید برای هدایت فرزندشان انجام می‌دهند. ممکن است بعضی وقت‌ها به مامان و باباها هم بگوییم که بچه است. اگر خواست قبول می‌کند و نخواست قبول نمی‌کند. اما این استدلال در منطق پدرها و مادرها در مورد دست کشیدن از هدایت صدق نمی‌کند. برای همین خودشان را به مشقت می‌اندازند که شاید بتوانند او را از شقاوت نجات دهند.

دوگانه‌ی مشقت و شقاوت

این سوره دوگانه‌ی **مشقت و شقاوت** است. یک عده‌ای به سمت شقاوت می‌روند و به وضوح می‌بینید که زندگی‌اش در حال بدتر شدن است؛ در یک غفلتی فرو می‌رود و زندگی‌اش تنگ‌تر می‌شود. شما عاطفه و احساس داری و هرچقدر هم این عاطفه بیشتر باشد، خصوصاً عاطفه‌ای که با آن فرد در هم آمیخته‌تر باشد؛ مثل عاطفه میان پدر و مادر و فرزند، حاضری خودت را به مشقت بیندازی که شاید او را از شقاوت نجات دهی.

ظرفیت و اهل ما برای تحمل مشقت چقدر است؟

ما پدرها و مادرها در این زمینه چندین محدودیت داریم:

- اول اینکه ظرفیت ما محدود است. در شرایط خیلی سخت ما هم ممکن است کم بیاوریم.
- دوم اینکه این حس ما مخصوص همه‌ی بچه‌های عالم نیست و فقط نسبت به بچه خودمان این حس را داریم. نهایتاً بچه‌ی بچه‌مان یا نهایتاً بچه‌ی خواهر و برادرمان. اما این‌طور نیست که برای بچه‌های شهرمان، بچه‌های کشورمان یا بچه‌های آینده، خودمان را به مشقت بیندازیم. دایره مشقت به اندازه وابستگی ماست.

حال شما همین دو محدودیت را در نظر بگیرید و برای یک آدم این دو تا را بردارید. یعنی این‌طور باشد که تا آخرین لحظه از هدایت دست بر نمی‌دارد و دوم این که همه‌ی بچه‌های عالم بچه‌هایش هستند؛ حتی پیرمردها و پیرزن‌ها هم بچه‌هایش هستند و نمی‌تواند دست از آن‌ها بردارد. حال ببینید دغدغه‌ی هدایت این همه آدم، چه عمق و وسعتی از مشقت را در قلبش می‌اندازد. ولی ما این‌طور نیستیم. اهل ما یک اندازه‌ای دارد.

بررسی واژه‌ی اهل در قرآن

آدم‌ها به اندازه‌ای که اهلشان چقدر است، معلوم می‌شود که چقدر به اسماء و صفات الهی مزین شده‌اند. شما اهلتان چقدر است؟ بعضی‌ها اهلشان فقط خودشان و خانواده‌شان هستند. بعضی‌ها در اهلشان مادرخانم و پدرخانم و مادرشوهر و پدرشوهر هم هستند. بعضی‌ها در اهلشان یک خاندان است؛ زندگی‌های عشیره‌ای و قبیله‌ای اینطور هستند. یک عده‌ای در عالم بودند که اهلشان به اندازه تمام مردم عالم بوده و برای همه دل می‌سوزاندند. فشار و سختی که به آن قلب وارد می‌شود، خیلی فرق می‌کند. شما با چنین قلبی در این سوره مواجه هستید.

چگونه باری از روی قلب امام زمان خود برداریم؟

چطور می‌شود به آن قلب دردآلود کمک کرد؟ راه‌حل این است که آدم‌ها اهل ذکر شوند. به اندازه‌ای که هر آدمی اهل ذکر شود، یک باری از روی قلب پر از درد و مشقت کم می‌شود. چون دغدغه آن قلب، متذکر شدن است. همین که یک نفر متذکر شود، باری از او برداشته می‌شود. حالا هرچقدر ما بتوانیم این تذکر را گسترش بدهیم و به متذکر شدن دیگران کمک کنیم، بهترین کمک را به آن قلب کرده‌ایم. شاید بتوان گفت بزرگ‌ترین کمکی که یک نفر می‌تواند به امام زمانش کند، این است که هم خودش متذکر بشود و هم کمک کند که دیگران متذکر شوند. به هر اندازه که این اتفاق بیفتد یک خنکایی بر قلب امام زمان می‌نشیند. احتمالاً امام زمان می‌گویند: فلانی خدا خیرت بدهد؛ یک باری را از روی قلب ما برداشتی.

آن وقت مشمول دعای امام زمان می‌شویم. این‌ها به سند دعا و روایات است که حضرت صدیقه طاهره سلام الله علیها برای هر کسی که موجب گسترش ذکر شود، دعا می‌کنند. برای همه‌ی آن‌هایی که خیری را در عالم گسترش می‌دهند، غفلتی را برطرف می‌کنند و یادی را جاری می‌کنند، دعا می‌کنند و می‌فرمایند **خدایا همه‌ی این‌ها را در پناه خودت قرار بده.**

اسماء الحسنی

«تَنْزِيلًا مِّمَّنْ خَلَقَ الْأَرْضَ وَالسَّمَاوَاتِ الْعُلَى» ﴿٤﴾ (این ذکر وابسته به این قرآن) نازل شده از جانب کسی است که زمین و آسمان‌های بلند مرتبه را خلق کرد.

«الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» ﴿٥﴾ خدای رحمانی که در مقام تدبیر عالم قرار گرفته است.

«لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَى» ﴿٦﴾ تمام آن چه در آسمانها و در زمین است و بین آن دو و در زیر خاکها تا عمق جریان، وجود همه در ذیل مالکیت و فرمانبری خداوند تبارک و تعالی است.

«وَإِنْ تَجَهَّرَ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى» ﴿٧﴾ اگر یک قولی را با صدای بلند بگویی پس بدان که خدا بر سر و اخفای آن هم آگاه است؛ یعنی لازم نیست شما صدا بلند کنی، خدا نه تنها سر را می داند، بلکه اخفای سر را هم می داند. یعنی سر سر را هم که ممکن است خود شما هم به آن واقف نباشید، خدا می داند.

«اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى» ﴿٨﴾ خدایی جز خدای یکتا نیست، همان خدایی که هر چه اسماء حسنی است برای اوست. یعنی شما هر چه خوبی دنبالش بگردی، برای خداست. خوبی را در چه می بینی؟ کمال، جمال، جلال، لطافت، علم، قدرت و ... همه اش برای خداست. این آیه پایان بخش اول سوره است. بعد وارد داستان حضرت موسی علیه السلام می شود.

رابطه بین اسماء الحسنی و ذکر در سوره طه

آیه ۸ در مقام تعلیل هم است؛ یعنی می خواهد بگوید چرا انقدر روی قرآن تأکید داریم؟ چرا این قدر می گوئیم آدمها به واسطه ی این کلام متذکر شوند؟ به خاطر این که هر چه خوبی دنبالش بگردی، به واسطه این کتاب و ذکر به شما منتقل می شود. شما دنبال چه خوبی ای می گردی؟ مثلاً دنبال لطافت می گردی؟ به دنبال علم هستی؟ هیچ آدمی در عالم نیست مگر این که به دنبال یک خوبی می گردد. حتی بدترین آدمهای روی زمین هم دنبال قدرت هستند؛ قدرت یک خوبی هست، قدرت که شر نیست. اما این که یک نفر به عنوان شر از آن استفاده می کند، بحث دیگری است. قدرت هم از اسماء الحسنی است. قدرت، علم، جلال، هیبت، جمال، اکرام و... اینها همگی از اسماء الهی هستند.

بررسی روش تدبر معکوس در سوره و انواع دلالتها

آدمها هم براساس شخصیتشان به دنبال یک اسم می گردند. پس هر اسمی که شما دنبالش می گردی برای خداست. پس قوانین برخوردار شدن از آن اسم را هم خداوند باید بگوید.

«الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» ﴿٥﴾

ببینید این آیات را می‌توانید برعکس بخوانید، روش تدبر معکوس. به این صورت که از انتها به ابتدای آیات می‌خوانیم. همه اسماء حسنی برای خداست. چه طور باید به آن برسیم؟ نظام تدبیر آن توسط خدا طراحی شده و خداست که از آسمان اولی این اسماء را سرریز می‌کند و به واسطه تدبیر خدا، اسم جاری می‌شود. خب حالا من از کجا بفهمم که تدبیر خدا چگونه است؟ متذکر شوید. آدم که اهل ذکر باشد اسم در وجودش جاری می‌شود. چطور اهل ذکر باشیم؟ قرآن را برای همین نازل کردیم، طه و برگشت آیه اول. این روش سیر در آیات خیلی مهم است.

داستان حضرت موسی را جلسات قبل صحبت کردیم و می‌خواهیم آیات بعد از داستان حضرت موسی را ادامه دهیم.

یک روش تدبری دیگر هم این‌طور است که داستان را برمی‌داریم، قبل و بعدش را به هم متصل می‌کنیم و می‌خوانیم؛ بعد دوباره داستان را جایگذاری می‌کنیم. این هم یک روش است که ابتدا اصل مطلب را می‌شنویم بعد داستان را مطالعه می‌کنیم.

سوال: روش برعکس را کجا استفاده می‌کنیم؟

پاسخ: روش برعکس را در آیاتی استفاده می‌کنیم که آیه‌ها یکی بعد از دیگری نتیجه یا مرتبه‌ی بعد هم باشد. یک بار از ابتدا آیات را سیر می‌کنیم و یک بار برعکس. این هم یک بیان حضرت علامه است که می‌فرمایند: هر آیه‌ای به تنهایی، دلالت دارد. یعنی هم می‌شود آیات را تک تک خواند و هم می‌شود به هم پیوسته خواند و هم می‌شود آیات مختلف را با هم خواند. آیه‌ها در قرآن انواع دلالت دارند. انواع دلالت‌ها در کتاب روش‌های تدبر قرآن به قرآن جلد پنجم از روش‌های تدبر، به تفصیل توضیح داده شده است. در آن جا انواع دلالت‌ها کلمه به کلمه، آیه به آیه، سوره به سوره، کلمه به آیه، کلمه به سوره، سوره به آیه و سوره به کلمه به شرح حضرت علامه توضیح داده شده است.

چگونه می‌توانیم اسماء الهی را در خود جاری سازیم؟

برمی‌گردیم به ادامه‌ی بحث در مورد اسماء الهی. بی‌تردید شما هر کاری در زندگی می‌کنید، به دنبال یکی از اسماء خداوند هستید؛ چه این اسم را از اسماء الهی قلمداد کنید، چه نکنید؛ مگر اینکه انسان از انسانیت خود خارج شود. اگر از خانه بیرون می‌روید، سر کار و دانشگاه می‌روید، ازدواج می‌کنید، امروز صبح بیدار شده‌اید و غذا می‌پزید؛ هر کاری می‌کنید، حتماً به دنبال یک اسمی هستید؛ چه به خدا نسبت بدهید و

چه ندهید. بدانید که کارهایتان را چه به خدا نسبت بدهید و چه ندهید، آن چیزی که دنبالش هستید اسم خداست.

آدم باید از خود خدا بپرسد که این اسم چگونه نازل می‌شود. انسان نمی‌تواند برای نزول اسماء الهی تدبیر کند. ما اگر بلد بودیم اسم نازل کنیم که در زندگی این قدر دچار مسائل مختلف نمی‌شدیم که توان رفع آن را نداشته باشیم. کل اگر طیب بودی سر خود دوا نمودی.

ما موضوعاتی را که در اراده‌ی خودمان است را خیلی نمی‌توانیم اراده کنیم، چه برسد به اسماء الهی. چارچوب نزول اسماء را هم خدا تعیین می‌کند. اصلاً اگر غیر از این هم باشد که البته همیشه هم در عالم سعی کردند این کار را کنند، همه طواغیت هم کارشان این بوده است که می‌گفتند ما خودمان کافی هستیم و بلدیم این صفت را جاری کنیم و هیچوقت هم نتوانستند. انتهای همه‌ی طاغوت‌ها یک زندگی تاریک است که در این سوره به عنوان «معیشه ضنک» (آیه ۱۲۴ طه) به آن اشاره شده است؛ یک زندگی استخوان در گلو، قبض شده و تلخ. طاغوت که جز این زندگی را نتوانست ایجاد کند.

اینطور که نمی‌شود اسماء کمال را در عالم جاری کرد، فرمول را خدا گفته است. اگر یک فرمول را بخواهم بگویم، که حرف آخر را اول گفته باشم، اینکه اگر برایتان مهم شد که در زندگی به اسماء الهی برسید، ابتدا طهارت و معنویت می‌خواهد؛ ولی بعد از این‌ها فرمول را یک جایی خیلی واضح به شما گفته‌اند. کجا؟

جواب حضار: در دعای جوشن کبیر. آن‌جا اسماء را لیست کرده ولی نگفته چگونه نازل بشود.

مثال: آخر سوره حشر هم شبیه دعای جوشن کبیر. هر کدام از سوره‌های قرآن به منظور یاد دادن یکی از اسماء الهی نازل شده است. مثلاً سوره حدید «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» ﴿۳﴾ در بقیه سوره که می‌گوید «حدید» نازل شده برای این که شما اقامه‌ی حق کنید. حدید کارش نازل کردن «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ» است. یعنی شیوه‌ی نازل کردن آن، این است.

یا مثلاً سوره مبارکه صف. می‌خواهیم صفت «عزیز حکیم» خداوند را نازل کنیم. چطور نازل می‌شود؟ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ» (آیه ۲ صف). **قول و فعل خود را یکی کنید، آنوقت صفت عزیز حکیم در درونتان جاری می‌شود.**

در سوره مبارکه فلق چگونه اسم «رب» خدا را نازل کنیم؟ از حسادت و از شرور فاصله بگیرید. اگر هم حسادت در قلبتان آمد، اجازه ندهید که به فعلیت برسد؛ آنوقت صفت رب خدا در درونتان جاری می‌شود.

در سوره مبارکه کوثر چگونه صفت «معطی» خدا در درونمان نازل می‌شود؟ آدم اگر اهل صل و نهر باشد، به واسطه‌ی کوثر، صفت معطی خداوند در انسان نازل می‌شود. اعطینا می‌شود صفت معطی. یعنی برای برخورداری از آن نزول، باید این کارها را انجام دهی.

هر کدام از سوره‌های قرآن آمده‌اند که به من و شما بگویند که اسماء خدا چه‌طور نازل می‌شود. برای همین در هر سوره‌ای یک اسم است. بقیه‌ی محتواهای سوره، فرمول نازل شدن آن اسم در قلب انسان است.

از کجا بفهمیم در هر موقعیتی از زندگی، کدام اسم را نیاز داریم؟

سوره‌ها را نگاه کن ببین شرایط تو شبیه کدام سوره است. مثلا اگر خیلی شرایط اقتصادی سختی است، سوره‌ی ذاریات را بخوانید. اسم خدا چیست؟ «الرِّزْقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ» (آیه ۵۸ ذاریات)، پس ما به این صفت نیاز داریم. چطور در زندگی آدم نازل شود؟ دستورالعمل سوره مبارکه‌ی ذاریات چیست؟ استغفار در سحر داشته باش، خراس نباش و موضوعات را سرسری نگیر؛ این‌ها باعث می‌شود صفت الرِّزْقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ در زندگی انسان نازل شود.

در یک کلام، کتاب خدا آمده که شیوه‌ی نزول اسماء را به آدم یاد دهد. چگونه به هر لحظه از زندگی یک اسم نازل شود؟ فلسفه اینکه اسماء در سوره‌ها ذکر می‌شوند این است. اگر مراجعه بفرمایید به تفسیر المیزان در بیان حضرت علامه می‌بینید که می‌فرمایند: این که اسماء در انتهای آیه‌ها آمده، مثل سوره مبارکه نصر «إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا»، چون آن فرایند قبل، زمینه ساز نزول این صفت است. شما اگر می‌خواهید از صفت تواب خدا بهره‌مند شوید، نیاز دارید صفت توابیت خداوند در درونتان جاری بشود؛ پس «فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَأَسْتَغْفِرْهُ». هر کس صفت تواب می‌خواهد، باید تسبیح و استغفار کند.

همه‌ی سوره‌های قرآن اینگونه است. در آن سوره‌هایی که ظاهرا اسمی از خداوند در آن نیست، فعل خدا حتما هست. یکی از راه‌ها همان بود که در سوره‌ی کوثر مثال زدیم. از فعل خدا اسم خدا شناخته می‌شود. اگر خدا یک فعلی دارد مثل خَلَقَ، پس صفت خالق در آن وجود دارد.

اگر در سوره‌ای هیچ اسم و فعلی پیدا نکردید، بی تردید اسم «اللَّهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» در همه‌ی سوره‌ها هست. حالا به غیر از سوره‌ی توبه، مطلع همه‌ی سوره‌ها «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» است. لذا حداقل این که محل نزول صفت «اللَّهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» است.

این قرآن، کتاب اسماء است. آمده است که اسماء را به آدم یاد بدهد. در هر موقعیتی از زندگی، محل چه اسمی است و چگونه می‌توان از آن اسم بهره‌مند شد. این خیلی نکته‌ی مهمی است. اصلاً حال زندگی انسان را دگرگون می‌کند. اسماء بر اساس قرآن در خلوت و در جلوت، در آرامش و در سختی، در گشایش و در تنگی، در صلح و در جنگ، خلاصه در همه‌ی موقعیت‌ها نازل می‌شود. اصلاً موقعی از زندگی انسان نیست که اسم در آن نازل نشود. لذا این مربوط به شرایط مثلاً صلح و آرامش نیست، که فقط در آن شرایط برویم سراغ اسماء الهی. اتفاقاً جالب است که بدانید آنقدر که سوره‌های مدنی قرآن اسماء دارد، سوره‌های مکی قرآن اسماء ندارد. همان سوره حدید و سوره‌ی حشر که مثال زدید، سوره مدنی قرآن هستند. سوره ال عمران که سوره اسماء است، سوره مدنی است. سوره بقره که پر از اسم است، سوره مدنی قرآن است. چرا؟ چون انسان در صحنه‌های جهاد و در صحنه‌های رویارویی با دشمن بیش‌تر محتاج به اسماء خداست. یعنی هرچقدر مواجّهات انسان بیشتر می‌شود، نیاز به اسماءش هم بیش‌تر می‌شود.

ارتباط بین مواجّهات ما با تعداد اسمائی که احتیاج داریم چگونه است؟

مثال ساده‌ای می‌زنم. فکر کنید من خودم، به یک سری اسماء احتیاج دارم. حالا فکر کنید، ازدواج می‌کنم؛ حالا علاوه بر این که خودم هستم، نقش همسری در یک خانه هم دارم، پس یک سری اسماء دیگر هم نیاز دارم؛ چون یک نقش به نقش‌هایم اضافه شد. حالا فکر کنید پدر هم می‌شوم؛ حالا هم خودم، هم همسر و هم پدر هستم و یک سری اسماء برای نقش پدری می‌خواهم. حالا تصور کنید، معلم یک مدرسه هم باشم. پس به میزانی که نقش‌ها در زندگی انسان زیاد می‌شوند، احتیاجش به اسماء هم زیاد می‌شود.

هرچقدر انسان مومن در صحنه‌های اجتماعی وارد می‌شود، ظرفیت وجودی‌اش برای دریافت اسماء بیش‌تر می‌شود. برای همین پیامبر گرامی اسلام(ص) در سوره‌ی حدید که با اسماء شروع می‌شود، فرمودند: رهبانیت امت من در جهاد است. رهبانیت چی بود؟ رهبانیت این است که آدم‌ها می‌رفتند یک گوشه‌ای کنج عزلت می‌گرفتند و از دنیا و زندگی و خانواده جدا می‌شدند که به خدا برسند. چرا فرمودند: «رهبانیت امت من در جهاد است»؟ چون به اندازه‌ای که وارد میدان‌های جهاد می‌شوی، وسعت وجودی دریافت اسم پیدا می‌کنی. برعکس تصور ما است که فکر می‌کنیم اگر یک گوشه‌ای بنشینیم و روابط را محدود کنیم، محدود کردن روابط باعث می‌شود که خیلی به خدا برسیم. غافل از این که به واسطه‌ی هر رابطه و هر مواجّه‌ای، برای شما در ملکوت یک مسیر جدیدی باز می‌کنند. یعنی به اندازه‌ای که من و شما عرصه‌هایمان تکثّر پیدا می‌کند، در عالم ملکوت یک فایل‌ی برای ما باز می‌شود.

راهکاری برای در امان ماندن

ممکن است آدم‌ها در این رویارویی‌ها دچار غفلت شوند و این هم خطرش است. به این معنا نیست که وقتی در این رویارویی‌ها قرار گرفتند، این مواجهات حتما ختم به خیر می‌شود. هر چیزی که زمینه‌ساز یک خیر باشد، می‌تواند موجب شر هم شود. این یک امری است که دنیا در مدار این همراهی خیر و شر است. ممکن است آدم برود در میدان مواجهات برای اینکه اسماء الهی را پیدا کند، اما گم شود و دچار غفلت شود.

به همین علت، آدم در میدان مواجهات خیلی نیازمند دعا است. اگر خودتان بودید با یک دعا و یک نماز شب کفایت می‌کرد؛ اما هرچه در میدان مواجهات بیش‌تر باشید، نیازمند دعا و نماز بیش‌تر خواهید بود. چون مواجهات زیاد، غفلت و عدم تمرکز ایجاد می‌کند. پس هرچقدر که انسان مواجهاتش زیاد شود، توسل، طلب اسماء، معنویت، خشیت و ذکرش را باید زیادتر کند.

همه اتفاقاتی عالم برای ذکر است

بعد از این مطلع سوره‌ی طه و بیان داستان حضرت موسی در این سوره، به آیه ۹۹ می‌رسیم:

كَذَلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ وَقَدْ آتَيْنَاكَ مِنْ لَدُنَّا ذِكْرًا ﴿٩٩﴾

ای پیامبر، آن داستان را این چنین برایت روایت می‌کنیم؛ اخبار آن اتفاقات قبلی و همه‌ی این‌ها برای این است که از جانب ما ذکر می‌شود. کل داستان حضرت موسی (ع) فارغ از اینکه چه اتفاقاتی افتاده است را ذکر می‌نامد؛ به این معنی که شما می‌توانید در این داستان هم معنویت به‌دست بیاورید. در نتیجه همه‌ی اتفاقات زندگی انسان می‌تواند در انسان وسعت وجودی ایجاد کند.

ذکر به چه معنی است؟

ذکر به معنی اتصال انسان به یک منبع بی‌نهایت است که حال آدم را خوب می‌کند و وسعت وجودی می‌دهد؛ انسان را از غفلت خارج می‌کند؛ گشایش در ذهن و باور و اعتقاد می‌آورد و رفتارش را حسنه می‌کند؛ این‌ها همه ذکر است. توجه، هشیاری و سرزندگی که در انسان به وجود می‌آید و انسان قدرت انجام بهترین عمل را پیدا می‌کند را ذکر گویند.

برای مثال اگر تصادف کردی، ذکر است؛ اگر تصادف نکردی هم ذکر است. جالب اینجاست که آدم در دروسها بیش تر متذکر می شود تا در خوشی ها. اینها همه از نقص ماست؛ چون در خوشی ها آدم مست آن ماجرا می شود و فراموش می کند که این هم برای ذکر است. در سختی ها چون به هدف خودش نرسید، فکر می کند که چی شد که نشد و دنبال چیز دیگری می گردد؛ اما در اوقات خوش آدم دنبال چیز دیگری نمی گردد، چون به چیزی که می خواسته رسیده است. یادش می رود که هدف زندگی، آن چیزی نبود که به دست آوردی.

امیرالمومنین (ع) می فرمایند: انسان بیمار یک دعا نیاز دارد؛ اما انسان سالم به دو دعا لازم دارد. چون اولاً باید بفهمد که زندگی این سلامتی نیست که دارد، بعد که متوجه شد، شبیه آن بیمار دعا کند؛ ولی بیمار متوجه هست که سلامتی اش را از دست داده و دنبال یک چیز دیگری در زندگی می گردد. البته خوب نیست که آدم همیشه با درد متذکر شود، چون ما عقل داریم. کار عقل این است که انسان را بی درد به ذکر برساند. ولی خب اگر عقل تحت هوا نتواند کار کند، یک مقدار از آن دردها را وارد زندگی می کنند تا شاید متوجه شود که زندگی فقط این نبود.

راهش این است که انسان با عقل خود و بدون درد متذکر شود و فکر کند که مثلاً الان من این را می خواستم برای چه؟ فکر کند که کمال در چیست؟ مثلاً به موفقیتی رسیدی، دانشگاه رفتی، این رشته را هم قبول شدی، بچه دار هم شدی یا این کتاب هم که می خواستی نوشتی یا این پروژه را هم انجام دادی یا ... خب که چی؟ بعد می خواست چه بشود؟ در واقع عقل باید آدم را به چالش بکشد که اینها که هدف نبود. وگرنه آدم مست می شود؛ فکر می کند هدف همینها بو؛ به آن می رسد، خوشحال می شود و یادش می رود که برای چیز دیگری آمده بود.

لذت سخن گفتن با خداوند چه زمانی حاصل می شود؟

همه ی اتفاقات زندگی ذکر است؛ کافی ست که ما شاگردهای خوبی باشیم و از همه اتفاقات درس بگیریم. اگر اینطور باشد، ذوق آدم برای اتفاقات کم می شود؛ چون همه حوادث ذکر است، پس در هر صورت ما استفاده خواهیم کرد. دیگر ذوق ندارد که حتما در کنکور قبول شود یا حتما فلان موقعیت پیش بیاید. قرار هست به همینجا برسیم:

لِكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ (آیه ۲۳ حدید)

نه وقتی چیزی را از دست می دهند، ناراحت می شوند و نه وقتی چیزی به دست می آورند، خوشحال می شوند. این زندگی مزه دارد؟

بله، لذت این نوع زندگی از داشتن و نداشتن نیست؛ لذت این زندگی به این است که آدم می‌داند هر اتفاقی که برایش بیفتد، از جانب خداوند است و خدا با او حرف می‌زند و این حرف زدن خدا برایش لذت‌بخش است. اینکه خدا گاهی با دادن و گاهی با گرفتن، با او حرف می‌زند؛ هنگامی با سلامتی و هنگامی با بیماری با بنده‌اش حرف می‌زند. چه فرقی می‌کند؟ خدا با آدم حرف می‌زند دیگر. چو رسی به کوه سینا/ ارنی بگو و بگذر. تو صدای دوست بشنو/ چه ترا چه لن ترانی

شما با آن حرف زدن خدا کیف کنید. حالا با این ضربه هولناکی که به من وارد شد، خدا می‌خواست بگوید که من را داشته باش. خدا خیلی ممنونم که با من حرف زد. درست است که درد دارد، اما آن انسان که ذکر می‌بیند، لذت می‌برد. اگر اتفاق خوبی هم بیفتد، اهل ذکر می‌گوید: خدا الان چه حرفی با من داشتی؟ خدا می‌گوید: اگر من بخواهم می‌شود. این حس خوب از طرف من است. برای آدم اهل ذکر چه فرقی می‌کند چه اتفاقی بیفتد. ۲۴ ساعتی با خدا حرف می‌زند. انسان قرار بود در همه حالتی با خدا حرف بزند. آقایان و خانم‌ها، خدا که با آدم حرف می‌زند، بهش ذکر می‌گویند.

ذکر صرفاً یادآوری نیست. همین که حقیقتی در درون انسان جاری شود ذکر است. خداوند با ذکر با آدم‌ها حرف می‌زند. البته که این حرف زدن با خدا می‌تواند به درجات بالا برسد که به آن وحی گویند. ذکر، درجه‌ای از درجات وحی است. در وحی انقدر واضح است که پیامبر خدا(ص) صوت می‌شنود. البته نه صدایی با فرکانس گوش آدم. ولی واقعا صوت دارد.

سوال: از کجا بفهمیم که خدا به ما چه می‌گوید؟

پاسخ: هر وقت آن ذکر می‌شود که در درونت جاری می‌شود را نفهمیدی و نفهمیدی که خدا چه می‌گوید، به سوره‌های قرآن مراجعه کنید. خداوند در این مصحف شریف حرف‌هایش را واضح گفته است. آقای علی صفایی حائری (ره) می‌گفتند: هر جای قرآن را باز کن و بگذار که خدا با شما صحبت کند؛ البته به شرط اینکه این را تفعل در نظر نگیرید.

- **تفعل:** از نظر شرعی، تفعل جایز نیست. تفعل یعنی به من نشان بده بفهمیم چگونه است و از آینده خبر بده. این‌ها در دعوی وحی نیست. وحی برای عقلانیت آمده است. وحی برای رشد و تفکر آمده است. وحی برای این نیست که از آینده به شما خبر بدهد و شما تفکر نکنید و از آن استفاده کنید.
- **استخاره:** استخاره با تفعل فرق دارد. در استخاره تفکر و مشورت کردی اما به نتیجه نرسیدی. نمی‌دانی که انجام آن کار خیر است یا شر. در این شرایط استخاره می‌کنی. درست‌ترین شیوهی استخاره شیوهی

عملی هست. در مفاتیح آمده است که نماز استخاره می‌خوانید و آن چیزی که به نظر می‌آید که بهتر است انجام می‌دهی. در دعای بعد از نماز از خدا می‌خواهی که خدایا اگر در این کار خیر است، جلو برود و اگر شر است کاری کن که جلو نرود. استخاره با تسبیح و با قرآن هم داریم. که استخاره با قرآن کار یک عالمی است که می‌فهمد در آیه چه می‌گویند. در استخاره با قرآن هم نمی‌گویند که در آینده چه خواهد شد. ممکن است با خاک یکسان شوید ولی برایتان خیر باشد. استخاره یعنی خدایا چه چیز برای من بهتر است؟ شاید خیرت در این باشد که در آن موضوع دچار نقت و آسیبی شوی. شاید خیرت در این باشد که شکست بخوری. استخاره هم فقط در جایی است که شما فکر کردی ولی به نتیجه نرسیده‌ای. عقل انسان حجیت دارد؛ وقتی با عقل خود سنجیدی، دیگر استخاره جایز نیست. اگر این کار را کردی خدا هم نتیجه استخاره را طوری قرار می‌دهد که به سختی بیفتی تا یاد بگیری از عقل خود استفاده کنی.

▪ صحبت با خدا: صحبت با خدا هم این است که شما می‌خواهی با خدا حرف بزنی و از خدا می‌خواهی که با تو حرف بزند. آقای علی صفایی حائری فرمودند: نیت کن، قرآن را باز کن و بگذار خدا با تو حرف بزند. با سلول سلولت حرف‌هایش را گوش بده. فکر کن خدا با تو حرف می‌زند. نه که فقط آیه بخوانی؛ بخوان و ببین چه به شما می‌گوید.

آن چیزی که اشکال دارد، تفاعل هست؛ اگر یک نفر قرآن را از باب تفاعل باز کند، اشکال دارد. اینکه پرسد: «خدایا بگو ادامه ماجرای ما چه می‌شود؟»، این کار با قرآن اشکال دارد؛ چون دین نیامده است که عقلانیت انسان کنار برود.

تفاعل با قرآن نداریم. استخاره با آن قاعده‌ای که گفته شد اشکالی ندارد. حرف زدن با خدا هم که اصلا اشکالی ندارد.

در هر صحنه‌ای از زندگی اگر به دلتان افتاد که خدا در آن صحنه با شما چه می‌گوید که مشکلی نیست. اگر متوجه نشدید، قرآن بخوانید. مثلا یا یک سوره مشخصی را بخوانید یا قرآن را باز کنید تا خدا با شما حرف بزند. حالا اگر آیه عذاب هم آمد، نترسید و نگویید خدا من را دوست ندارد؛ خدا آیه‌های عذاب را هم آورده که بنده‌اش را نجات دهد. به معنای آیه توجه کن، امر خدا را اجرا کن و از زندگی‌ات مراقبت کن تا دچار این عذاب نشوی.

لحظه لحظه زندگی انسان برای ذکر است؛ برای اینکه آدم با خدا حرف بزند و گشایشی در درونش به وجود بیاید. این قصه‌ی لحظه لحظه زندگی انسان است، چه در حضر، چه در سفر، چه در خطر، در خوشی یا در

سختی باشد. خدا در همه‌ی لحظات با آدم حرف می‌زند. انبیا هم اینطور بودند. در سختی و آسانی، در وسط جنگ با خدا ارتباط داشتند. پس ذکر یعنی جریان ارتباط دائمی با خدا که در هر لحظه می‌تواند جاری شود.

سوال: استفاده از کتب استخاره یا قرآن‌های استخاره اشکالی دارد؟

پاسخ: این کار را علما نهی کرده‌اند. قرآن‌های قدیمی اینطوری بود که کنارش نوشته بود خوب، بد، میانه. اما علما این کار را نهی کرده‌اند. چون کلام قرآن زنده است. وقتی اینطوری می‌نویسی، انگار این آیه همیشه اینطور است.

آن‌هایی که اهل استخاره بوده‌اند مثل حضرت آیه الله صدیق (ره) که در استخاره معروف بودند. آن‌هایی که اهل استخاره بوده‌اند، اینطور بوده که هر بار که قرآن را باز می‌کردند، به اقتضای آن باز کردن یک پیام دیگری داشت. برای یک آیه در موضوعات مختلف، نتیجه‌های استخاره متفاوت می‌گفتند. آیه‌های قرآن زنده‌اند. قرآن یک حقیقت زنده و در جریان است؛ نمی‌شود که جلوی هر آیه نوشت خوب، بد، متوسط و با آن استخاره کرد؛ این کار خلاف شأن قرآن است، لذا آقایان نهی کرده‌اند و بهتر است که این اتفاق نیفتد. برای همین هم است که استخاره با قرآن کار عالم است، کار من و شما نیست. ما جریان قرآن را که نمی‌فهمیم. ما فقط ترجمه می‌کنیم. از روی ترجمه هم که نمی‌شود خوب و بد را تشخیص داد. من و شما بهتر است همان نماز استخاره را بخوانیم. اگر هم تشخیص ندادیم، استخاره با تسبیح. این نکته را همیشه در نظر داشته باشید که دین برای شکوفایی عقلانیت آمده، هر استفاده‌ای از دین که عقلانیت را به سمت تعطیلی ببرد، بر خلاف دین است.

استخاره در غیر موضع جایز نیست

سوال: برخی نشسته‌اند در دفتر نمایندگی مراجع و همینطور استخاره می‌گیرند. بعضی هم انگار معتاد شده باشند به جای اینکه خودشان تصمیم بگیرند، برای هر کاری استخاره می‌گیرند.

پاسخ: اشکالی ندارد که دفتر یک مرجعی استخاره بگیرد، اما باید فرهنگ‌سازی شود. دین برای شکوفایی عقلانیت آمده است، هر استفاده از دین که عقل را به سمت تعطیلی ببرد و انسان را به دنباله رو بی‌فکر تبدیل کند، بر خلاف روح دین است. روح دینداری، شکوفایی تفکر و عقلانیت است؛ لذا استخاره در غیر موضع جایز نیست. مثلاً می‌رفتند خدمت حضرات آقایون، آن‌هایی که خیلی صاحب نفس بودند، مثل آقای صدیق. بعد طرف می‌آمد خدمت ایشان و می‌گفت استخاره. ایشان می‌گفتند: شما استخاره لازم نداری. معلوم است که

ایشان یک نگاهی داشتند و می‌گفتند شما می‌دانی باید چه کار انجام دهی. ما از این کارها هم می‌کنیم: مثلاً یک کاری را نمی‌خواهیم انجام دهیم، ولی می‌دانیم که باید انجام بدهیم؛ بعد می‌رویم استخاره می‌گیریم و خدا استخاره را جوری می‌آورد که با خاک یکسان شوی. خودت می‌دانی که چه کاری باید انجام دهی، چرا استخاره می‌کنی؟ مگر می‌شود از دین سوءاستفاده کرد؟

دینداری عقلانیت است. مثلاً در امر ازدواج همه چیز را بررسی کرده‌اند و خوب بوده، بعد استخاره می‌کنند و نتیجه بد می‌آید؛ حالا برو ده سال دیگر با فرد دیگری ازدواج کن. باز در موردی بررسی می‌کند و خوب نیست، باز استخاره می‌کنند که ببینند شاید خوب بیاید.

مثل آیه‌ای در قرآن است که خداوند می‌فرماید: فلان قوم عذاب شدند، الحمدلله. از این «الحمدلله» ها در قرآن داریم. در استخاره هم زمانی که در موضوعی از موضع استخاره می‌کنیم خدا می‌گوید: می‌خواهی بدبخت شوی، خب بفرما! الحمدلله. **اوج عبودیت در عقلانیت است.**

نماز استخاره

نماز استخاره را در مفاتیح نگاه کنید، خیلی پیشرفته است. ابتدا یک نماز است، بعد از آن دعایی سفارش شده، در انتها هم گفته شده است: آن عملی را که خودت فکر می‌کنی بهتر است را انجام بده؛ اگر به صلاح نبود، خداوند مانع می‌شود. باز هم اجرا را به خود آدم می‌سپارد. ای کاش چنین استخاره‌ای در بین مردم باب شود. خدا رحمت کند شیخ عباس قمی را، ایشان این نوع استخاره را در مفاتیح نوشتند؛ ولی معمولاً ما طور دیگری استخاره می‌کنیم.

سوال: چرا خدا از همان ابتدا، کار درست را به ذهن ما نمی‌اندازد؟

پاسخ: پس شما چه زمانی رشد کنید؟ مثلاً در مدرسه دانش‌آموزان بگویند خانم معلم چه کاری است که سوال پیچیده طرح کردید؟ بگو ۲ را با ۳ جمع کن دیگر. این که اگر فلانی بیاید ۲ تا پرتقال و ۳ تا انار را در ظرف بگذارد چند میوه در ظرف داریم؟! بچه‌ها وقتی مسئله می‌شود، چقدر سختشان است؟ برای چه معلم این کار را می‌کند؟ این کار برای ارتقای فهم دانش‌آموز است. اگر خدا در زندگی مسئله‌ها را پیچیده نکند، من و شما رشد نمی‌کنیم. این‌ها برای اذیت کردن ما نیست. «و الله یرید بکم الیسر و لا یرید بکم العسر» خدا که برای زندگی من و شما سختی نمی‌خواهد، ولی می‌خواهد که ما رشد کنیم.

سوال: خب یک دفعه رشد بدهد!

پاسخ: یک دفعه رشد بدهد که چیزی از انسان باقی نمی‌ماند. اینکه با یه دکمه رشد پیدا کنی که کاری ندارد. آن چیزی که شما دوست دارید، مثل ملائکه می‌شود. ملائکه خیلی موجودات دوست داشتنی و خوبی هستند اما انسان از ملائکه بالاتر است. رشد یک دفعه که نداریم، قدم قدم پیش می‌رویم. در رشد، آدم زمین می‌خورد، پا می‌شود؛ پوستش کنده و با خاک یکسان می‌شود، و در نهایت آخر آخر که می‌خواهد از دنیا برود، برایش کف می‌زنند و می‌گویند: «فبشرهم بالعباد»؛ این‌ها مسیر را درست آمدند.

خدایا پنجاه سال گذشت، وسطش یک بار این کف رو برای ما می‌زدی. خدا می‌گوید: زندگی همین است، باید به خدا اعتماد کنی و بروی. آنجایی که امتحانت را پس دادی، خدا بشارت می‌دهد. هرچقدر هم بالاتر بروی، آزمون سخت‌تر می‌شود. خیلی عجیب است که ما اینطور فکر نمی‌کنیم و این تا لحظه‌ی مرگ ادامه دارد.

البته اوایل فکر می‌کردم انسان بمیرد، راحت می‌شود؛ خیر، تازه در برزخ عواقب کارهای دنیا ادامه دارد. مگر قیامت کبری شود که آنجا دیگر آدم وقتی در بهشت می‌رود راحت می‌شود.

شفاعت در قیامت

حضار: بهشت هم که شاید نرویم. استاد: چرا نرویم؟ ما بهشت نرویم پس چه کسی برود؟ این همه سختی کشیدیم. **بهشت این است در همه‌ی لحظات شاکر باشیم.** خدایا با همه‌ی اتفاقاتی که افتاد همیشه سعی کردم به تو توجه داشته باشم و از تو یاد بگیرم. درست است که شاگرد خوبی نبودم، ولی تلاش خود را کردم. با همین حس خوب در قیامت هم اگر سمت جهنم بردند، بگو خدا فکر نمی‌کردم با من این کار را کنی. «ما هکذا الظن بک». خدایا، گمانم این نبود که مشمول گذشت شما نشوم. درست است من خرابکاری کردم، اما فکر کردم از آن طرف، رابطه برقرار است. **خدا همین که ببیند یک نفر برگشته نمی‌گذارد که به جهنم برود.** فقط یک مشکل وجود دارد که ممکن است نتوانی صحبت کنی. اگر هم نتوانستید صحبت کنید، راه‌حل این است که یک آدم پیدا کنید که می‌دانید صحبت می‌کند و از الان دست به دامان او شوید و بگویید که آن روزی که من نمی‌توانم صحبت کنم، شما جای من صحبت کن؛ راه‌حل این است و شفاعت یعنی همین.

در قیامت می‌آیند و می‌گویند: خدا این نمی‌تواند صحبت کند، اجازه می‌دهید من به جای او صحبت کنم؟ دیدید یک بچه‌ای کار اشتباهی می‌کند، بعد یک نفر دیگر می‌آید و می‌گوید: می‌شود من از طرف این بچه یک درخواستی داشته باشم؟ شفیع هم می‌گوید: خدایا این الان زبانش بند آمده و می‌گوید که پشیمان است ولی هرچه نظر شماست... خداوند هم می‌گوید: اگر به کرامت خدا امید داشته، این امید را ناامید نمی‌کنیم.

امید به کرامت خداوند، موجب نجات انسان

خداوند، امید به خودش را می‌خواهد. علت اینکه جهنمی‌ها به جهنم می‌روند و در جهنم هم می‌مانند این است که امید به کرامت ندارند؛ ناامید هستند و حاضر نیستند که بگویند. زبانشان هم که باز شود می‌گویند چه فایده‌ای دارد؟ آدم برای همین، خلود در جهنم پیدا می‌کند؛ چون روی دنده‌ی لج می‌افتد و خدا هم می‌گوید: این‌ها همیشه همین که می‌خواهند را می‌خواهند. آیه قرآن است که می‌فرماید: حتی اگر به دنیا برگردند، باز همین را می‌خواهند. این‌ها هیچ وقت واقعا برنگشتند. برای همین در جهنم می‌مانند. وگرنه خدا ابا دارد از اینکه کسی برگشته باشد و در جهنم بماند. ریشه‌اش هم استکبار است.

این فوت‌وفن‌های شب اول قبر است که می‌گوییم، راه نجات در شب اول قبر و اینکه چگونه در محشر نجات پیدا کنیم! سوال‌های شب اول قبر هم که خیلی وقت است لو رفته است.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُم